

نوشته زیر که از بلای پست مدرن می گوید بر گرفته از بخش ادبی " ایسنا " است

غلامحسن اولاد:

برخی شاعران پست مدرن به ناکارآمدی شعرشان پی برده اند
چاپ آثار بی محتوا در گریزاندن مخاطب سهم بسیاری داشته است

غلامحسن اولاد گفت: بزرگترین آسیب را به شعر امروز کسانی زدند که یک شبه ره صدساله را میخواستند بپیمایند.

این شاعر در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری دانشجویان ایران (ایسنا) در فارس گفت: این روزها پس از سالها آزمون و خطا بعضی از نظریه پردازان و شاعران پست مدرن کشور به ناکارآمدی این گونه شعرها و تاثیرش در بحران مخاطب گریزی و آشوب زدگی بازار کتاب پی برده اند و هر کدام مساله را به گونه ای می کوشند توجیه کنند.

وی افزود: روزی گفتم آنچه امروز به عنوان شعر و ادبیات پست مدرن در مجله های به اصطلاح روشن فکرانه چاپ می شود، اصلا شعر نیست و سالیان دراز به خاطر این نوع شعر و اندیشه، تحرکی کارساز در شعر نداشتیم.

اولاد گفت: نظریه پردازان این جماعت هم متاسفانه بدون در نظر گرفتن زمینه رشد پست مدرن و نگرشی نو به ریشه ادبیات کهن ایران زمین، در پوست بعضی ها باد دمیدند و جالبتر این که این آقایان (چه پیر چه جوان) خودشان هم باورشان شده بود که از نیما یوشیج و احمد شاملو نیز عبور کرده اند و به این بهانه که شعر باید

فقط محصول ناآگاهی شاعر و نابخردی او در حوزه دانش و فرهنگ باشد، تا واقعی جلوه کند (همان حرف‌های دادائیس‌های فرانسوی و خروس جنگی‌های ایرانی) و با ستیزی تند و پرخاشگرانه هرگونه وزن و قافیه و ردیف و موسیقی درونی کلام و حتا محتوی و معنا را نوعی ضعف تالیف و بازدارنده احساس‌ها و عواطف و مانع هیجان‌های روحی شاعر نامیدند .

این شاعر شیرازی اضافه کرد: آنان مطالعه متن‌های کلاسیک، اسطوره‌ها و تایخ را یکسره جهت سوخت و ساز و بارگیری ذهن و زبان به پشتوانه قریحه شاعرانه، مزاحم این موهبت ذاتی تلقی کردند و کار را به جایی کشاندند که شعر چیزی شبیه به زبان یاجوج ماجوج شد. بعضی از جراید هم در بیشتر مواقع آتش‌بیار معرکه یا تماشایی بی‌طرف بودند.

وی گفت: اما حالا بعضی وقت‌ها که روزنامه‌ها و مجله‌ها و سایت‌های فرهنگی و هنری را می‌خوانم، می‌بینم جماعتی کلان از همین جنس شاعران به قول معروف پست‌مدرن به این نتیجه رسیده‌اند که آنچه بیشتر مردم و حتا روشن‌فکران و سخن‌وران و فرهنگ‌وران را از شعر امروز دور کرده همین زبان یاجوج ماجوج در شعر است، شعری که با بضاعت فکر و اندیشه و با مطالعه همان متن‌های مرجع در زمینه مدرن و پست‌مدرن، به جای دست و پاگیری برای شاعر و از آن سوی بام افتادن وی، بالنده و توانمند می‌تواند باشد. شاید هنوز هم بعضی نمی‌دانند وزن، قافیه، ردیف، آهنگ و صنایع و بدایع شعری وقتی ملکه ذهن و زبان شاعر شد،

نه تنها دست و پاگیر نیست؛ بلکه از طریق شبکه درونی تداعی معانی و یادآوری، بال پرواز او نیز هست.

او یاد آور شد: البته هنوز هم عده‌ای از این عزیزان، حرف خودشان را در مدینه خیالی می‌زنند و برای برائت خویش می‌گویند اگر مثلا حافظ و سعدی و مولوی و نظامی یا احمد شاملو، نیما یوشیج، فروغ فرخزاد و سهراب سپهری هم حالا زنده بودند و شعر می‌گفتند، بهتر از ما از پس کار بر نمی‌آمدند و سرنوشتشان همین بود که ما داریم.

وی گفت: اما علی‌الظاهر این عزیزان یک چیز را نادیده گرفته یا فراموش کرده‌اند، که شاعرانی با آن همه ابهت و عظمت و سترگی فکر و خیال و توسع دید و جهان‌بینی ژرف اصلا چه اجبار و الزامی داشتند، بدون درک واقعیت‌های زمانی و اقتضای طبیعت ایرانی این‌جور چیزهایی را به نام «شعر» در هم بیافند؟ این قیاس مع‌الفارق است و قصاص قبل از جنایت. بی‌شک شاعران بزرگ و بافرهنگ و تجربه‌دیده ما پیش از هر چیز و درهر برهه‌ای به ذات اصیل شعر می‌اندیشند و کاربرد و ایجاد رابطه آن را در جان و روان و هستی مردم درنظر می‌گیرند. این اندیشه به طور ناخودآگاه و ناخواسته و در تخیل و شعور برتر آنها شکل می‌گیرد و هیچ وقت وسوسه و دغدغه راه افتادن به دنبال موج‌های وارداتی را به ذهنیت خود راه نمی‌دهند.

اولاد گفت: آنچه برای یک شاعر مهم است، این است که خودزنی نکند و در هر مقطع از زمان و مکان به اقتضای حال و احوال و با

تعمق در خواست‌ها و نیازهای جامعه، به آفرینش پردازد و راز و رمز بزرگی این‌گونه شاعران در همین نکته است. یعنی نحوه نگاه‌ها، دیدگاه‌ها و تشخیص و تشخیص‌ها؛ نه دست و پا گم کردن و با جریان آب‌ها لیز خوردن و در سمت و سوی بادها کج و راست شدن!

او تاکید کرد: مشکل ما در تمایل نداشتن به کتاب شعر و شعرخوانی، از وجود کامپیوتر، اینترنت، سی‌دی، ویدئو، ماهواره و ... ناشی نیست؛ وگرنه این چیزها در خارج هم هست و خیلی هم بیشتر و گسترده‌تر؛ آیا به راستی آنان نیز شعر نمی‌خوانند؟! و تیراژ کتاب، بویژه شعر، در سایر کشورها نیز به هزار جلد رسیده است؟ نه دوستان عزیز، کارمان را این‌گونه توجیه نکنیم! واقعیت این است که ما «سوراخ دعا را گم کرده‌ایم» و با چاپ آثار بی‌محتوا و کتاب‌های خالی از حرف، در زمینه شعرهای آن‌چنانی، سهم بسیار قابل توجهی در رم‌دادن و گریزانیدن مخاطب، داشته و داریم. بارها گفته‌ام: 99 درصد از دختران با استعداد ایران‌زمین، پیش از ازدواج، شاعر هستند؛ اما بعد از تشکیل خانواده، شاید فقط یک درصد از اینان شاعری را پی‌بگیرند و استعداد خود را بارور کنند که با کمال تأسف، از این یک درصد هم طی سیر و سلوک زمان، تنها چند چهره به نسبت شاخص، به دلایلی راه را با گذشتن از هفت خوان رستم ادامه می‌دهند و سرانجام جوجه را که آخر پاییز می‌شماری می‌بینی «باد مهرگان» کار خودش را کرده است و از «ماست که برماست».

وي گفت: اگر واقعا درد سخن داريم و حرفي براي گفتن، آن هم به زبان شعر، که بسيار ساده و در عين حال پيچيده است، به یک خانه تکاني حسابي نياز داريم و بايد بدون رودربايستي عميقا به جان و روان شاعرانه خودمان رجوع کنيم و بدون «جوزدگي» به خويشتن خويش بازگرديم و مقتضيات و احوال زمانه را بازشناسيم.

وي گفت: بزرگ‌ترين آسيب را به شعر امروز کساني زدند که یک شبه ره صد ساله را مي‌خواستند طي کنند، بدون دارا بودن هيچ‌گونه پيش‌زمينه يا زمينه‌اي از زبان ادبي و ادبيت زبان. البته من نه تنها هيچ‌گونه دشمني با مکتب‌هاي مدرن و پست‌مدرن و ... ندارم، بلکه خودم نيز ده‌ها شعر در همين مایه‌ها گفته‌ام و چاپ کرده‌ام، اما حرف اين جاست که من هميشه بر اين باور بوده و هستم که هر مقوله‌اي، حساب و کتاب و قواعد خاص خودش را دارد و محال است بدون مطالعه ژرف در آثار گذشتگان و خواندن تاريخ، فلسفه، اسطوره‌ها و ديگر منابع ضروري براي ورز دادن و توانمند کردن ذهن و وسعت بخشيدن به اجزا و ابعاد خيال، صرفا به اعتبار اندکي کشف و شهود به جايي رسيد.

اولاد در پايان گفت: ادبيات و فرهنگ و هنر اين سرزمين با ويژگي‌ها و ارزش‌هايي که دارد، تشنه شعر است، شعري که شخصيت، ظرفيت، توانمندی، پويائي و هويت داشته باشد و از درون و حتا با زبان ايهام با مخاطب خود ارتباط برقرار کند. باري (رقصي چنين ميان ميدانم آرزوست)

=====

